

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۱ سپتمبر ۲۰۲۱

پاکستان استاد استفاده ابزاری از دیگران!

(۱)

جمعه - ۱۹ سنبله ۱۴۰۰ - کابل: یادداشت کنونی را با بیان یکی از نیرنگهایی که در مناسبات روستائی جهت زدن حریف و یا حریفان بیشتر به کار می رود آغاز نموده، در دوام بحث ما را به ارتباط مطلب ادامه می دهیم. آنهایی که در روستا های کشور زندگانی نموده و یا بر مبنای روابط با روستا ها، با مناسبات حاکم در آنجا آشنائی دارند، می دانند که در اکثریت روستا ها، جدال طبقاتی گذشته از این که بین مولدین نعم مادی در روستا یعنی دهقانان اعم از کم زمین و بی زمین با خانها و مالکان بزرگ جریان دارد، در اکثریت این روستا ها تضاد طبقاتی در درون طبقه حاکمه، خود را در تضاد بین یک خان علیه خان دیگری و یا چند خان علیه یک و یا چند خان دیگر خود را متباز می سازد.

در چنین حالتی تمام خوانینی که در اساس مقابل یک دیگر قرار دارند، همه ناگفته و نا نوشته تلاش می ورزند تا چند اصل را مراعات نمایند، از جمله:

*- درگیری های بین طبقاتی به حرمت شکنی کلیت طبقه نینجامد. یعنی با انداختن دستار از سر یک خان و بی حرمت ساختن وی، کلیت را قسمی بی حرمت نسازند که فردا یک دهقان جرأت کرده و خان دیگری را "بی عزت" بسازد.

*- درگیری متقابل بین خوانین، چنان مصافی را ایجاد نکند که هر دو طرف را به خاک سیاه بنشاند.

*- تلفات جانی اگر ایجاد نماید، می باید از طرفداران و نوکران خانها باشد، نه از خودشان و یا فرزندان شان.

در بعضی مواقع دیده شده که وقتی یکی از طرفین دعوا یا از قدرت بیشتری برخوردار شده و یا در اعمال ظلم بر حریفش تمام اصول نا نوشته را زیر پای نموده است، طرف ضعیف به حيله پناه برده، تلاش نموده است که فردی از اعضای خانواده خان زورمند یا یک تن از "اودور زاده" های وی را که که بر مبنای همان اخلاق طبقاتی اش، به هیچ اصل و اصولی پایبند نمانده، چنان ولگرد و هرزه است که در جمع به "قوم شرم" معروف می باشد، یافته با تحریک و تمویل وی علیه "اودور زاده" های خودش با حد اقل مصرف، طرف را به چنان مصیبتی دچار سازد، که نه برایش پول و پله ای باقی ماند و نه هم در جامعه حیثیت و اعتباری.

چنین افرادی که در اکثریت روستا ها با تفاوت های کمی در خصلت و رفتارشان می توان آنها را یافت، بیشتر از جانب مردم ملقب به "سگ پاچه گیر" می باشند. در نتیجه وقتی درگیری بین دو و یا چند تن به وجود می آید، نخست تلاش

می نمایند تا سگ و یا سگان پاچه گیر را به طرف خود بکشانند، اگر هم نشد و یا طرف مقابل پیشدستی نموده سگ پاچه گیر موجود را در اختیار گرفته بود، سگان پاچه گیر دیگری را وارد میدان نماید.

هموطنان گرامی!

هیأت حاکمه پاکستان هرچند فعلاً از لحاظ طبقاتی یا خود متعلق به قشر بورژوا کمپرادور اند و یا هم از آنها نمایندگی می نمایند، مگر در رابطه با منادیان و داعیان اسلام سیاسی در کل و باند های به اصطلاح اخوانی در تمام اشکال آن از باندهای ربانی و کلب الدین گرفته تا طالب و سیاف، از باند محسنی گرفته تا آحاد وحدت، بر مبنای همان مناسبات حاکم در روستا ها روابطش را برقرار ساخته، از آنها در مقابل حریفان خود در داخل افغانستان، منطقه و جهان به مثابه "سگهای پاچه گیر" بهره برده و من بعد نیز بهره خواهد برد. چنانچه:

۱- وقتی نوکران روس با کودتای خونباری در افغانستان به قدرت رسانیده شدند و متعاقب آن سوسیال امپریالیسم شوروی بر افغانستان لشکر کشیده و افغانستان را ضمن به خاک و خون کشانیدن اشغال کرد، پاکستان علی رغم این که می دانست، شوروی ها در همان مقطع به پاکستان پیشروی نخواهند نمود، با در نظر داشت این که در همان بازه زمانی افغانستان یکی از داغترین کانون های بحران در منطقه و جهان را می ساخت، بر سر و سینه کوبیده "وا محمدا" گفته، زیر عنوان این که پاکستان و اسلام در خطر است، نخستین استفاده ابزاری اش را از اینار خون یک خلق آزاده آغاز نمود.

استادی هیأت حاکمه پاکستان چه ملکی و چه نظامی در این بود، که برای موفقیت برنامه های شان نه تنها از "سگان پاچه گیر" شان مقابل حریفان احتمالی آینده شان در سطح منطقه و جهان درست استفاده نمودند، بلکه جهت دوام سلطه اسارت آور و خونبار شان در افغانستان، در گام نخست ذریعه همان "سگان پاچه گیر" جنبش انقلابی و نیروهای انقلابی مدافع همان جنبش را به موازات کشتار روسها و در برخی از موارد در تبانی و هماهنگی با روسها به خاک و خون کشانیده عملاً نقش آنها را در محاسبات قدرت در همان مقطع اگر نگوییم به صفر ضرب زد، به جرأت می توانیم بنویسیم که از دایره مؤثریت بیرون نمود. به این هم اکتفاء ننموده آن عده از افغانهایی را که نه می خواستند قلاده بردگی روس را بر گردن ببازند و نه هم می خواستند، قلاده "سگان پاچه گیر" پاکستان را و ناچار از افغانستان فرار و به پاکستان پناه آورده بودند، در همان خاک خودش در همسویی و برخورداری از حمایت استخبارات جهانی به قتل رسانید، تا فرصت استفاده کامل از جفیدن و دریدن "سگهای پاچه گیر"ش را انحصاری خودش بسازد.

ادامه دارد

مبارزه علیه امپریالیسم، جز لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!